

نقد و بررسی دفترچه پروژه شکوفایی ابران / مرحله اضطراری

کاری از مجموعه دیگرسو



گردآورنده: DigarSuo

(خلاصه‌ها نقل به مضمون هستند)

## مقدمه:

- ۱- این دفترچه توسط سازمان NUFDI یا اتحادیه ملی برای دموکراسی در ایران تهیه شده است. در تهیه این دفترچه جمعی از متخصصین داخلی و خارجی مشارکت داشته اند.
- ۲- دفترچه در واقع بخشی از پروژه شکوفایی ایران یا IPP میباشد. دفترچه حاضر به بررسی اقدامات لازم در دوران گذار میپردازد که با نام "مرحله اضطراری" شناخته میشود.
- ۳- این دفترچه شرح مفصلی از ساختار حاکمیت موقت به رهبری شخص رضا پهلوی و تمامی اقدامات لازم در دوران گذار در تمام حوزه های اجتماعی و اقتصادی و سیاسی و حقوقی و ... میباشد.
- ۴- در ادامه ابتدا به بررسی نقاط قوت دفترچه و سپس نقاط ضعف آن خواهیم پرداخت.

## نقاط قوت:

۱- نقاط قوت کلیدی دفترچه شامل: جامعیت، ساختار مرحله ای و واقع گرایی تاکتیکی

۱-۲- جامعیت (Comprehensiveness): طرح تقریباً تمام حوزه‌های حیاتی حکمرانی، از جمله ساختار سیاسی و حقوقی، نظامی و امنیتی، سیاست خارجی، آموزش، انرژی، آب، محیط زیست، صنعت و اقتصاد کلان را پوشش می‌دهد.<sup>۱</sup> این رویکرد یکپارچه و همه‌جانبه، یک مزیت بزرگ است، زیرا از غفلت‌های بخشی که اغلب در گذارهای شتابزده و بحرانی رخ می‌دهد، جلوگیری می‌کند و نشان‌دهنده درک درستی از درهم‌تنیدگی بحران‌های کشور است.

۲-۲- رویکرد مرحله‌ای (Phased Approach): تفکیک برنامه به سه بازه زمانی "مرحله اضطراری" (۱۰۰ تا ۱۸۰ روز)، "دوره گذار" (۲ تا ۳ سال) و "چشم‌انداز بلندمدت"، یک نقطه قوت استراتژیک به شمار می‌رود.<sup>۱</sup> این ساختار به دولت انتقالی اجازه می‌دهد تا منابع محدود خود را بر روی فوری‌ترین بحران‌ها متمرکز کرده و از پراکندگی توان مدیریتی در مراحل اولیه جلوگیری کند. این رویکرد، نشان‌دهنده درکی واقع‌بینانه از محدودیت‌های ظرفیتی یک دولت نوپا است.

۲-۳- تمرکز بر حفظ عملکردهای حیاتی (Focus on Essential Functions): بخش "حفظ عملکردهای اساسی"<sup>۱</sup> نشان‌دهنده درک عمیقی از اولویت‌های بقای دولت و جامعه در روزهای نخست پس از فروپاشی است. تأکید بر تضمین امنیت غذایی، تداوم زنجیره‌های تأمین، پایداری زیرساخت‌ها و ارائه خدمات عمومی، اقداماتی حیاتی برای جلوگیری از فروپاشی اجتماعی و اقتصادی هستند. این تمرکز، به دولت نوپا مشروعیت عملیاتی می‌بخشد و نشان می‌دهد که طراحان سند از تجارب گذارهای ناموفق، به ویژه در زمینه فروپاشی خدمات عمومی، درس آموخته‌اند.

## نقد و نقاط ضعف:

این بخش شامل دو قسمت عمده میشود:

۱- انتقادات اساسی به کلیت دفترچه \*

۲- نقدها و نقاط ضعف موضوعی \*\*

\* این قسمت تماما توسط مجموعه دیگرسو تهیه شده است.

\*\* بخش های زیادی از این قسمت به کمک هوش مصنوعی تهیه شده است.

## 1- انتقادات اساسی به کلیت دفترچه:

- یکی از اساسی ترین نقدها به دفترچه دوران گذار را میتوان در بدفهمی نویسندگان آن نسبت به مساله دولت موقت و وظایف آن در این دوره دانست. البته با جمع بندی کلی که در انتهای این بخش خواهد شد نویسنده متن فوق بعید میدانند که این مساله سهوی و از روی نا آگاهی بوده باشد.
- دفترچه در ابتدا اهداف دولت موقت و حوزه های اساسی آن را مشخص مینماید که در شمای کلی آنچنان چالش آفرین نیست. اما زمانی که وارد بیان جزئیات هر بخش میشود وسعت اختیاراتی که دفترچه در اختیار دولت موقت قرار میدهد را میتوان دریافت.
- دفترچه دوره گذار را تحت فرماندهی "سامانه گذار" قرار میدهد که خود شامل ۳ زیربخش میباشد: نهاد خیزش ملی (مقننه) - دولت گذار (مجریه) - دیوان گذار (قضائیه)
- در واقع دفترچه دولت موقت را تبدیل به یک حاکمیت موقت شامل سه قوای مجزا کرده است که هر یک طیف وسیعی از اختیارات را برعهده دارد. نهاد خیزش ملی دست بازی برای لغو قوانین جمهوری اسلامی و وضع قوانین جدید دارد. دولت گذار نیز میتواند از طرف ایران شروع به رایزنی و عقد قراردادهای بین المللی با کشورها و سازمان ها نماید. دیوان گذار نیز، البته به خواست مردم، میتواند روند محاکمه سران جمهوری اسلامی را آغاز نماید.
- اما در واقع هیچکدام از این موارد در اختیار دولت موقت نیست. دفترچه در هر بخش شامل آموزش، سیاست خارجه، نظامی و امنیتی، انرژی، اقتصاد و ... مجموعه وسیعی از اهداف و اقدامات

را جزو برنامه اصلی نهاد موقت برمی‌شمارد. گویی این نهاد یا قرار نیست موقت باید و یا حاکمیت دائمی بعدی باید در راستای سیاست های دولت موقت حرکت نماید.

نمونه های فراوانی را میتوان برای مثال عنوان نمود:

- مثلا در بخش آموزش ادغام جنسیتی
  - یا در سیاست خارجه عادی سازی روابط با اسرائیل
  - یا در بخش نظامی بازگشت به شراکت استراتژیک با آمریکا مانند دهه ۷۰ میلادی
- و موارد بسیار دیگری که همگی جزو مناقشه انگیزترین مسائل روز ایران ما هستند و حل و فصل آنها فقط باید از طریق یک مجلس ملی با نمایندگان واقعی ملت ایران صورت گیرد.

بطور کلی و طایف یک دولت موقت را میتوان موارد زیر عنوان نمود:

- اداره امور روزمره و حفظ تمینیت و نظم کشور
  - برگزاری همهپرسی برای تعیین نوع نظام سیاسی جدید
  - تشکیل مجلس موسسان برای نگارش قانون اساسی جدید
  - برگزاری انتخابات برای پارلمان و دولت
  - و بطور کلی ← انتقال آرام و قانونی قدرت سیاسی به دولت انتخابی مردم
- در این راستا دولت موقت ممکن است به ناچار دست به لغو یا حتی وضع برخی قوانین بزند اما تمام این دست بردنها اولاً موقتی خواهند بود و ثانیاً همگی برای رسیدن به اهداف بالا هستند.

دولت موقت اجازه تعیین سیاست های کلی نظام را ندارد. هر آنچه دولت موقت در این دوره انجام دهد را دولت قانونی بعدی میتواند بطور کامل کنار بگذارد.

مساله ای که باید در اینجا مورد توجه قرار گیرد رویکرد دوگانه "سرپرست" - "بنیانگذار" نسبت به دولت موقت است. آیا دولت موقت صرفا باید یک سرپرست باشد و وظیفه رساندن قدرت سیاسی را به مردم بازی میکند و یک تعریف جهان شمول از دولت موقت است و یا در شرایطی خاص مانند گذار از یک نظام توتالیتر نیازمند چیزی فراتر از سرپرست هستیم و آن بنیانگذار است؟

در این شرایط ایران پس از جمهوری اسلامی شرایطی سخت و بحرانی خواهد بود و نیازمند اقدامات قاطع از طرف نیروهای انقلابی هستیم شکی نیست. برخورد قاطع نیازمند داشتن قدرت در تمام حوزه ها از اجرائی و قانونگذاری گرفته تا نظامی و امنیتی. سطوح تعامل از جامعه درون ایران تا روابط بین المللی همه و همه در گذار از یک نظام توتالیتر ضروری مینمایند. لذا نقد اصلی ما در این بخش دادن قدرت های نامحدود به یک طیف خاص است. در صورتی که دولت موقت نیازمند داشتن قدرتی فراتر از سرپرست باشد و تا حد بنیانگذار بالا بیاید باید دو شرط برای آن محیا گردد:

- تصمیمات بر اساس اقتضا: چیزی از قبل مشخص نخواهد بود جز موارد چندی که برای ایجاد ضمانت ها نزد بازیگران خارجی لازم است. باقی تصمیمات بر اساس اقتضای حوادث وقت گرفته خواهند شد. البته باید تمام سناریوها از پیش مشخص گردند.

- توسط رهبری جمعی: همچنین شکل بنیانگذاری دولت موقت زمانی میتواند موفق باشد که از مشروعیت ملی برخوردار گردد (که دفترچه نیز به درستی آن را فهمیده است). این مشروعیت نیز با وجود جامعه تکه تکه و بی اعتماد ایران نمیتواند از طریق یک شخص حاصل شود و

نیازمند یک رهبری شورایی است. اما برای آنکه این رهبری شورایی در زمان بحران دچار آشفتگی، سردرگمی و اختلاف نظر نشود لازم است قبل از رسیدن چنین زمانی شروع به گفتمان های متقابل و برنامه ریزی کند.

دفترچه تلاش دارد تا برنامه ای برای تضمین "ضمانت های عدم تکرار" ارائه دهد تا تحولات ایران از منظر جهانی مورد تایید قرار گیرد. این ضمانت ها شامل «اصلاحات نهادی»، «راستی آزمایی» و «پیگردهای قضایی» است که ذاتاً وظایفی بنیادین هستند، نه سرپرستانه. در نهایت اگر قرار است رهبری گذار در دست آقای پهلوی و تیم او باشد چاره ای نیست جز آنکه دولت موقت او به معنای جهان شمول آن یک دولت سرپرست بوده و قدرت را با فوریت بیشتری به مردم منتقل نماید. اما از آنجا که دوران پساجمهوری اسلامی احتمالاً دوران پرتهاپی خواهد بود پس دولت موقت باید حالت بنیانگذار گرفته و در این حالت برای ممانعت از شکل گیری استبداد جدید باید رهبری به دست شورایی از رهبران باشد.

ایران امروز نه تنها جامعه توده ای شده است بلکه حاوی شدیدترین شکاف های طبقاتی، مذهبی، قومی و سیاسی است. لذا فردای فروپاشی نظام کنونی میتوان دوره ای بسیار حساس و پرتهاپ را ایجاد نماید. نقد حاضر تا حدودی دلمشغولی های دفترچه و تیم آقای پهلوی را درک میکند اما پاسخ را نه در چنین رویه انفرادی بلکه با ایجاد یک اتحاد ملی واقعی به کمک شورای از رهبران تمام اقشار میداند.

• اما دومین نقد بزرگ و اساسی به کلیت دفترچه؛

دفترچه صرفاً به ارائه قدرت تام برای انجام اصلاحات وسیع در تمام حوزه به دولت موقت بسنده نمیکند و در نهایت تمام سامانه گذار را با ۳ قوای اساسی آن موظف به پاسخگویی به یک شخص خاص میکنند، "رضا پهلوی".

در دفترچه پیش رو به صراحت اعلام میکنند: شاهزاده رضا پهلوی به عنوان رهبر خیزش ملی مبادرت به تشکیل دو نهاد میکند: "نهاد خیزش ملی" و "نهاد اجرائی موقت".

اول از همه دفترچه از واژه "شاهزاده" برای خطاب قرار دادن آقای پهلوی استفاده مینماید. گویا نویسندگان این دفترچه از ابتدا تصمیم خود را برای نوع نظام بعدی ایران گرفته اند. دفترچه از یک سو قول رفراندوم آزاد برای تعیین نوع نظام بعدی (پادشاهی یا جمهوری) را میدهد و از سوی دیگر با بکارگیری القابی مانند "شاهزاده" تکلیف همپرسی را از قبل مشخص میکند. بخصوص زمانی که طیف وسیع اختیارات دولت موقت زیر دست آقای پهلوی را مطالعه نماییم بیشتر به نتیجه همپرسی قبل از برگزاری آن پی خواهیم برد. چنین رویکردی نمیتواند عامل اتحاد نیروهای سیاسی مخالف جمهوری اسلامی شود.

دادن چنین قدرت بی حدی به یک شخص که بتواند تمام حوزه های کشور را در دست بگیرد و از طریق نهادهای زیر دست خود اقدام به لغو و وضع قوانین کند و با دنیای خارج به بستن قراردادهای امنیتی و نظامی و اقتصادی و ... مشغول شود در نهایت مقصدی جز ایجاد یک استبداد جدید نخواهد داشت.

تقریباً تمام نیروهای سیاسی، احزاب و افراد مخالف جمهوری اسلامی بر سر یک مساله متفق القول هستند و آن رهبری شورایی برای گذار از جمهوری اسلامی است. رهبری دوره انقلاب و پس از آن تا زمان رسیدن به ثبات و مجلس و دولت دائمی باید توسط مجمعی از رهبران صورت پذیرد.

رهبرانی از تمام طیف های سیاسی مخالف، اقوام و مذاهب. چنین شورایی متضمن آن دسته از مواردی میشود که دفترچه از آنها به عنوان مفروضاتی یاد میکند که سامانه گذار و آقای پهلوی برای پیاده سازی اهداف خود به آنها نیاز دارند. مفروضاتی مانند حمایت ملی از سامانه گذار.

چنین حمایت ملی هرگز نمیتواند زیر سایه رهبری فردی صورت پذیرد. بخصوص رهبری فردی که خود را شاهزاده نامیده و طبعا نماینده بخشی از جامعه ایران است و نه تمام آن. در اینجا ما قصد نیت خوانی نداریم و ادعا نمیکنیم که شخص آقای پهلوی قصد تاسیس یک استبداد جدید را دارد. ما از نیت افراد اطلاعی نداریم و لذا نمیتوانیم صرفا به وعده و وعید های آقای پهلوی نسبت به دموکرات بودن نظام بعدی دلخوش کنیم. آنچه برای ما اهمیت دارد تراوشات فکری ایشان و طرفداران وی مانند این دفترچه است که قابل قضاوت و ارزیابی است.

بررسی همین دو نقد بالا نشان میدهد که آنچه که دفترچه برای ایران رقم خواهد زد شکل دیگری از استبداد میباشد. با نگاهی به سیاستگذاری های سامانه موقت میتوان فهمید این سامانه و نهادهای تابعه آن آنچنان که ادعا میشوند "موقت" نیستند. البته در بخش های زیادی از دفترچه میتوان اهداف مشترک زیادی یافت که میان تمام نیروهای سیاسی حول آنها توافق است اما در برخی موارد نیز میتوان مشاهده نمود که دفترچه نماینده طیف خاصی از ایرانیان است.

اگر این دفترچه صرفا اساسنامه حزبی آقای پهلوی بود قابل قبول تر بود و میتوانست تلاشی برای ائتلاف با سایر نیروها بحساب آید اما وقتی دفترچه از صفت "ملی" برای توصیف رهبری آقای پهلوی و نهادهای زیردست وی استفاده مینماید خواننده را دچار وحشتی از نوع انقلاب ۵۷ میکند. گویی منظور دفترچه از "ملی" صرفا تاییدکنندگان شاهزاده پهلوی است و سایرین جزو این "ملی" محسوب نمیشوند.

در بخشی از دفترچه عنوان میشود "تاسیس سازمان اطلاعات و امنیت ملی" یا NISS که قطعا به آقای پهلوی پاسخگو خواهد بود. تمام قوای نظامی و انتظامی نیز با فرماندهان جدید آن به همین شکل موظف به پاسخگویی به آقای پهلوی خواهند بود. دفترچه عنوان مینماید شاید سامانه موقت مجبور به اعلام حکومت نظامی در برخی شهرهای بزرگ برای ممانعت از خرابکاری عوامل جمهوری اسلامی شود. تمام این موارد منتهی به استبداد شخصی خواهند شد.

نتیجه: تعارض میان نقد ما و دفترچه در واقع به نوعی تعارض میان کارآمدی در برابر فراگیری است. طرح شکوفایی معتقد است که گذارهای پسا منازعه به شدت بی ثبات هستند. یک دستگاه دولتی فروپاشیده نیازمند اقدام سریع و قاطع برای جلوگیری از خلأ امنیتی، فروپاشی اقتصادی و جنگ داخلی است. طرح شکوفایی با یک مرجع نهایی واحد برای این سرعت و قاطعیت طراحی شده است. این مدل از بن بست و درگیری‌های داخلی بالقوه یک «رهبری شورایی» که در آن جناح‌های مختلف ممکن است برای توافق بر سر اقدامات فوری دچار مشکل شوند، جلوگیری می‌کند.

در واقع عقیده طرح شکوفایی و دفترچه پیشرو ایجاد مشروعیت از طریق حکمرانی موثر (مشروعیت برآمده از خروجی) میباشد در حالی که از دید ما مشروعیت باید از ساختار اولیه حکمرانی (مشروعیت برآمده از ورودی) ناشی شود. نه آنکه مدل مد نظر دفترچه رد باشد اما شرایط اجتماعی ایران، نگاه بی اعتماد سایر نیروها به آقای پهلوی و تیم او و همچنین سیاست‌های اشتباه این تیم ما را مجبور به پذیرش راه دوم مینماید یعنی مشروعیت برآمده از ساختار اولیه حکمرانی.

به عنوان مثال قدرت عزل و نصبی که در دست آقای پهلوی است باید همراه رای اکثریت نها خیزش باشد اما از طرف دیگر اعضا این نهاد با تایید آقای پهلوی نصب میشوند. همان ساختار قدرت

دوری که در جمهوری اسلامی مشاهده میشود و همین اجازه اعتماد را به تیم آقای پهلوی نمیدهد که باور کنیم قصد ایشان ایجاد مشروعیت با حکمرانی موثر است.

- نقد بعدی را میتوان در چسبندگی حاکمیت-حزب یافت که در نهایت منجر به ظهور نوعی نظام تک حزبی میشود. آنچه که در نظام جمهوری اسلامی نیز شاهد آن بودیم. ابتدا اجازه دهید تفاوت نوع نظام سیاسی و حزب را بهتر درک کنیم. نوع نظام سیاسی مثلا پادشاهی یا جمهوری در برگیرنده سیاست های کلی نظام نیست بلکه صرفا نحوه توزیع قدرت سیاسی را و همچنین نوع مشارکت مردمی و مشروعیت حکام را تعیین مینماید. به عنوان مثال یک نظام پادشاهی مشروطه یا یک نظام جمهوری میتوانند سیاست دوستانه یا خصمانه نسبت به اسرائیل داشته باشد و این سیاست را نیروهای سیاسی دموکرات داخلی آن نظام مشخص مینماید. نوع نظام صرفا بستر و چارچوبی میباشد برای بازی نیروهای سیاسی و همین. لذا اگر نظام سیاسی مثلا جمهوری در همان ابتدای پیدایش خود تصمیم را بر جنگ علیه اسرائیل بگیرد عملا راه را برای فعالیت نیروهای سیاسی که دوستی با اسرائیل را راه بهتری برای تامین منافع ملی میدانند بسته است و این خلاف اصول دموکراسی میباشد.

حال به تجربه جمهوری اسلامی نگاهی بیاندازیم. جمهوری اسلامی به عنوان شکلی از نظام سیاسی مشخص کننده توزیع قدرت در میان مسئولان بود. اما آیا به واقع چنین بود؟ این نظام از همان ابتدا علاوه بر ایجاد بستری برای فعالیت سایر نیروها، کدها و سیاست های مشخصی را نیز دیکته مینمود که برای هر حزبی که بخواهد فعالیت نماید اجرای آنها لازم بود. با نگاهی دقیق به قانون

اساسی جمهوری اسلامی آدمی احساس میکند که در حال مطالعه اساسنامه یک حزب خاص میباشد و نه یک قانون اساسی به عنوان ایجاد کننده بستر فعالیت های سیاسی آزاد و عادلانه برای تمام نیروهای سیاسی و اجتماعی.

قانون اساسی جمهوری اسلامی به عنوان شالوده نوع نظام سیاسی دربردارنده سیاست های کلی و اصلی است که هیچ نیروی سیاسی حق تخطی از آنها را ندارد و لذا عملاً آزادی احزاب نقض شده است. در این نقطه ما به چسبندگی حاکمیت-حزب میرسیم. پس از مدتی از شروع چنین حاکمیتی روند نظام چاره ای نخواهد داشت جز رفتن به سمت تشکیل یک حزب واحد. شاید در ابتدا احزاب ظاهری زیادی وجود داشته باشند اما به مرور که از عمر و فعالیت های نظام میگذرد و مسیرها و سیاست ها بیشتر و بیشتر کانالیزه میشود نظام خرسندانه چاره ای نخواهد داشت جز علنی نمودن یکی بودن حاکمیت و حزب.

شکست جریان اصلاحات را نیز میتوان از همین درجه مورد بررسی قرار داد. اساساً سوالی که پیش میاید این است "چه چیزی قرار است اصلاح شود؟". زمانی که سیاست های کلی و اصلی نظام نه توسط احزاب مردمی و بسته به شرایط کشور و جهان بلکه داخل نوع نظام سیاسی ثبت و ماندگار شده است، لذا جریان اصلاحات دقیقاً چه چیزی را میخواهد اصلاح نماید؟ آنهم زمانی که خود پاینبد به همان سیاست های کلی و قانون اساسی حزبی است.

از مساله جمهوری اسلامی که بگذریم و به دفترچه فوق بازگردیم مشابهت عجیبی میان این دو تفکر میبایم. دفترچه به نوعی طراحی شده است که ما دوباره با یک چسبندگی حاکمیت-حزب مواجه شویم. آقای پهلوی و تیم وی هوشمندانه دفترچه را طوری طراحی نموده اند که چه پادشاهی و چه

جمهوری در همپرسی پیروز شوند، سیاست های مندرج در دفترچه به عنوان "سیاست های کلی نظام" ثبت شود. البته که در بخش قانون اساسی این مساله صادقانه عنوان میشود که پروسه نگارش قانون اساسی و بند بند آن مورد همپرسی عمومی قرار خواهد گرفت اما ترتیب نقدهای بالا در نهایت ما را به این نتیجه خواهد رساند که به نظر باز هم با همپرسی شبیه آنچه که در جمهوری اسلامی اتفاق افتاد مواجه خواهیم شد.

آقای پهلوی باید مشخص نماید؛

- آیا صرفا یک رهبر ملی است؟ ممکن است شاه مشروطه شود؟
- یا ممکن است به عنوان یک چهره سیاسی نقش آفرینی نماید؟

اگر قرار بر اولی است پس ایشان حق تعیین سیاست های کلی را ندارد و این سیاست ها توسط احزاب مردمی تعیین شده که کاملا نیز منعطف هستند. آقای پهلوی به عنوان رهبر ملی و یا شاه مشروطه حق تعیین این مساله را ندارند که ما باید با اسرائیل دوست یا دشمن یا خنثی باشیم. اگر دست به چنین کاری بزنند مرکب اشتباهی از نوع جمهوری اسلامی و ولایت فقیه شده اند. اگر آقای پهلوی شاه ایران شد علیرغم آنکه ایشان نیز به عنوان یک شخص مستقل میتوانند نظراتی در حوزه های مختلف مثلا نوع رابطه با اسرائیل داشته باشند اما در نهایت ایشان نیز باید تابع آنچه که مجلس و دولت ملی مشخص مینمایند باشد. اگر کلیت نیروهای سیاسی نماینده ملت ایران فرضا تصمیم بگیرند با اسرائیل رابطه خصمانه داشته باشند آقای پهلوی به عنوان شاه ایران باید حامی این تصمیم باشند.

اما اگر دومی باشد و آقای پهلوی نیز مانند سایر احزاب و شخصیت ها صرفا پرچمدار بخشی از ملت ایران باشد لذا او میتواند هر نوع سیاستی را برای حزب خود تعیین نماید مانند دوستی و اتحاد با اسرائیل.

در دفترچه پیش رو ما شاهد چسبندگی مورد اول و دوم هستیم. یعنی از یک سو آقای پهلوی خود را رهبر ملی و همچنین شاه احتمالی آینده ایران معرفی میکنند (مورد اول) و از سوی دیگر دست به تعیین خط مشی های کلی نظام سیاسی ایران میزنند که نیروهای سیاسی بعدی باید تابع آن خط مشی ها حرکت نمایند (مورد دوم).

وقتی دفترچه اختیارات وسیعی از قانونگذاری تا بستن پیمان نامه با کشورها و سازمان ها را به دست نهادهای زیردست آقای پهلوی قرار میدهد معنای آن بطور ضمنی آن است که در صورت پادشاهی ایشان و یا حتی جمهوری، حرکت کلی نظام سیاسی ایران در جهت سیاست های مدنظر او و نهادهای وابسته به او خواهد بود.

برخی سیاست های سامانه گذار از نوع "ضمانت های عدم تکرار" میباشند که باید به کشورها و سازمان های بین المللی داد تا اجازه پیشروی روند گذار را بدهند. آیا این ضمانت ها را میتوان به شکلی که دفترچه ارائه کرده است ایجاد نمود؟ از نظر نویسنده نقد فوق بهترین ضمانتی که بتوان ایجاد کرد این است که نظام بعدی ساختاری دموکرات و برآمده از خواست مردم خواهد داشت. قطعا چنین نظامی مورد تایید تمام سازمان های بین المللی و کشورها خواهد بود.

اما دفترچه ما را به چسبندگی حاکمیت حزب میرساند به اینگونه که جامعه بین‌المللی به تضمین نیاز دارد که ایران جدید به تعهدات خود پایبند خواهد بود. این امر یک فشار خارجی قدرتمند برای تثبیت سیاست‌های دولت گذار ایجاد می‌کند. هنگامی که ایران وارد معاهدات جدید، مشارکت‌های امنیتی و توافقی‌های مالی شود، یک دولت منتخب آینده برای لغو آنها با هزینه‌های بسیار بالا و دشواری‌های فراوانی روبرو خواهد شد. لذا ناچار خواهد بود سیاست‌ها و تعهدات دولت و نهادهای گذار تحت رهبری آقای پهلوی را دنبال نماید و این همان چسبندگی حاکمیت حزب می‌باشد.

دو نکته در دفترچه ما را بیشتر به نتیجه گیری بالا نزدیک میکند:

A. زمانبندی اجرای اهداف و اقدامات

B. مذاکرات با کشورها و سازمان‌های بین‌المللی

### زمانبندی اجرای اهداف و اقدامات

اگر نگاهی به دفترچه بیندازیم متوجه زمانبندی عجیب و فشرده‌ای در آن میشویم که در بخش بعدی به آن پرداخته میشود. مثلا عنوان میشود از روز ۱ تا روز ۱۰ برای حوزه‌های X و Y چنین اهدافی در نظر گرفته شده. سپس برای روزهای ۱۱ تا ۳۰ و بعد روزهای ۳۱ تا ۶۰ و الی آخر.

نیازی نیست که شما یک انقلابی تمام عیار با کارنامه ۱۳ انقلاب موفق باشید تا بفهمید که چنین برنامه‌هایی با این تایم لاین تقریباً نشدنی است. دفترچه مملو از این تایم لاین‌ها می‌باشد و ما صرفاً به یک مورد اشاره میکنیم:

### فاز ۱: تصرف اضطراری و تثبیت اولیه (روزهای ۱ تا ۱۰)

- راستی‌آزمایی اضطراری و اقدام سریع برای تعلیق یا برکناری سطوح اول تا چهارم مدیریتی در وزارتخانه‌های نفت و نیرو، همچنین سطوح اول و دوم در مراکز استانی، با همراهی واحدهای حفاظتی منتخب، اجرا خواهد شد. در موارد بحرانی، دستور موقت تعلیق برای حفظ پیوستگی عملیاتی به مدت ۴۸ تا ۷۲ ساعت اعمال می‌شود تا فرایند راستی‌آزمایی کامل شود.
- واحدهای حراست مستقر در زیرمجموعه‌های انرژی، فوراً خلع سلاح، بازداشت و سامانه‌های نظارتی آن‌ها جمع‌آوری خواهد شد. زنجیره‌های ارتباط داخلی و گزارش‌دهی امنیتی، مسدود می‌شوند.
- سامانه‌های پایش و مدیریت دیجیتال از جمله SCADA جداسازی امن خواهند شد. کلیه دسترسی‌های ریشه‌ای تغییر کرده و سامانه‌ها از هرگونه اتصال خارجی قطع می‌شوند. در صورت لزوم، پروتکل‌های کنترل دستی فعال خواهند شد.
- شیوه‌نامه هماهنگی مدنی-امنیتی بین ستاد عالی انرژی در گذار و نیروهای مسئول برای حفاظت فیزیکی از زیرساخت‌ها، اعمال مقررات منع رفت‌وآمد (در مناطق خاص) و تضمین بازگشت ایمن نیروهای فنی فعال خواهد شد.
- فرایند بررسی، مسدودسازی و حسابرسی منابع مالی مربوط به صادرات انرژی، یارانه‌های داخلی و صندوق‌های حاکمیتی آغاز می‌شود.
- یک سازوکار ارتباط روزانه بین زیرکمیته‌های فنی ستاد و مدیران میانی تأسیسات انرژی در سراسر کشور برقرار خواهد شد (برای مثال، گزارش‌های صبحگاهی و جلسات هم‌زمان روزانه).

موارد بالا برای روزهای ۱ تا ۱۰ بعد از سقوط جمهوری اسلامی نگارش شده است. کاملاً مشخص است که نهاد خیزش ملی با هر قدرتی که داشته باشد نخواهد توانست چنین اهدافی را در ۱۰ روز تامین نماید. به نظر می‌آید که نویسندگان دفترچه هیچ شناخت خاصی اول از انقلابات و بعد از جمهوری اسلامی ندارند.

جمهوری اسلامی به عنوان یک نظام ایدئولوژیک و تقریباً توتالیتر نظامی نیست که صرفاً با سرنگونی ساختار نهادی آن از بین برود. چند مساله در مورد این نظام قابل توجه می‌باشد که تمام نیروهای مخالف و انقلابی باید آنها را در نظر داشته باشند:

✓ جمهوری اسلامی یک نظام قدرت یکپارچه نیست بلکه شامل جزایر قدرت است:

جمهوری اسلامی صرفا شامل نهاد ولایت فقیه نیست بلکه دارای حوزه های قدرتی است که از نظر مالی و پایگاه اجتماعی و ... دارای قدرت های نسبتا مستقل هستند. مثلا سپاه پاسداران صرفا یک نیروی نظامی نیست بلکه شبکه گسترده ای را شامل میشود که در تمام حوزه های اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، عقیدتی و برون مرزی فعالیت دارد. این را میتوان به سازمان بسیج و یا فرادولتی هایی مانند آستان قدس نیز بسط داد. لذا فرضا شما ساختار نهادی جمهوری اسلامی را ساقط نمودید اما بعد از آن باید منتظر عکس العمل بخش های دیگر آن باشید که در سطح ملی با پشتوانه قدرت نظامی و مردمی و ایدئولوژیک شروع به مبارزه کنند. دفترچه در بخش چالش ها اشارتی به این دسته از مسائل کرده است اما مشخصا نتوانسته برآورد درستی از قدرت جمهوری اسلامی کند. نظامی مانند جمهوری اسلامی در ظاهر دچار افت قدرت میشوند اما به محض خطر برای موجودیت خود قدرت خود را در کل کشور پخش خواهند نمود که عملا کنترل را برای نظام سیاسی بعدی دشوار خواهد کرد.

✓ جمهوری اسلامی صرفا یک نظام سیاسی نیست بلکه یک اندیشه عقیدتی است:

صرف اینکه شما با زور و ... بتوانید جمهوری اسلامی را ساقط کنید و همه چیز به خیر و خوشی تمام شود تفکر ساده انگارانه ای خواهد بود. به سبب ریشه دینی ملت ایران و همچنین نا آگاهی اجتماعی، جمهوری اسلامی بارها و بارها از طریق تحریک احساسات عقیدتی جامعه دست به بازتولید پایگاه اجتماعی خود زده است و باز هم میتواند چنین کند. فقط کافی است به دروغ عنوان شود "انقلابیون در حرم امام رضا بمبگذاری کرده و

تعدادی از زائرین را شهید نمودند" سپس باید منتظر موج گسترده ای از مسلمانان در سرتاسر ایران بود که در حمایت از جمهوری اسلامی و مخالفت با انقلابیون بسیج میشوند. جمهوری اسلامی سرشار از علائم و نمادهای مقدس است که هرچند بگوییم بسیاری از آنها در جامعه امروزی آن اندازه قدسیت قدیم خود را ندارند اما همچنان محل تکیه گاه نظام محسوب میشوند. رهبر جمهوری اسلامی همچنان یک شخصیت مذهبی است که قادر به راه اندازی بسیج کشوری را دارد.

✓ نیروهای فراملی:

با وجود آنکه بسیاری از این نیروها در درگیری های منطقه ای زمینگیر شده یا بطور کلی خنثی شده اند اما میتوان حدس زد در زمان بحران تمام این نیروها به کمک جمهوری اسلامی خواهند آمد. دو نیروی برجسته و قدرتمند یعنی چین و روسیه نیز از این قافله عقب نخواهند ماند.

لذا سوالی که ذهن مخاطب را مشغول میکند این است که آقای پهلوی و نهادهای او چگونه میتوانند در ۱۰ روز به اهدافی چنین گسترده و مهم دست یابند. آیا او و تیم متخصصان او کمتر از ما با جمهوری اسلامی آشنا هستند؟ قطعاً خیر. پس این تایم لاین برای چیست؟ به عقیده نویسنده متن فوق آقای پهلوی و تیم او تمام مسائل بالا را خوب میدانند. در بخشی از دفترچه عنوان شده "سقوط جمهوری اسلامی یا با حمله خارجی یا قیام ملی" یعنی وی به خوبی این موضوع را درک نموده است که جمهوری اسلامی را نمیتوان با انقلاب سرنگون کرد. بلکه چشم امید وی به حملات نظامی مانند اسرائیل و سپس قیامی در سطح ملی است.

اما بعد از آنکه زمینه برای ورود امن او محیا شد و میتواند شروع به تشکیل نهادها کند. اما از آنجا که گفته شد جمهوری اسلامی به راحتی رفتنی نیست ایشان شروع به تمدید تایم لاین ها خواهند نمود، حکومت نظامی ها بیشتر خواهند شد، هرگونه مخالفت چه از جنس جمهوری اسلامی و چه از جنس مخالفان آقای پهلوی توسط سازمان های اطلاعاتی وی و طرفداران خیابانی به بهانه "شرایط بحرانی" دفع و سرکوب خواهد شد. این وضعیت آنقدر ادامه خواهد یافت تا در نهایت کشور به ثبات نسبی برسد.

اما مهمتر از ثبات نسبی چیز دیگریست که چشم امید تیم آقای پهلوی به آن است و آن خستگی اجتماعی است. اصولا انقلابات یک هیجان زودگذر هستند و به سرعت آتش انقلابی جامعه فروکش کرده و مردم به زندگی معمولی خود بازمیگردند. در چنین شرایطی مردم دیگر توان جنگیدن با نیروی تازه مستقر شده آقای پهلوی را نخواهند داشت و به قولی "هر چه تو گوئی خوش است". اینجاست که نهادهای وابسته به او با خیال آسوده و بدون مخالفت ملی میتوانند شروع به تثبیت قدرت خود نمایند.

این مرتبط به بخش A یا زمانبندی اجرای اهداف یا اقدامات بود. حال به بررسی مورد بعدی میپردازیم:

## مذاکرات با کشورها و سازمان های بین المللی

فرض کنید شما رئیس جمهوری آمریکا هستید و دوستان نیز رئیس یک سازمان بین المللی. حال یک دولت موقت، تاکید میکنم موقت، قصد این را دارد که با شما ملاقاتی کرده و قراردادهایی را امضا نماید. آیا شما حاضر به امضای قرارداد با یک دولت موقت خواهید بود؟ دوستان چطور؟ قطعاً شما و دوستان خواهید گفت "ما نمیتوانیم با یک دولت موقت قراردادی امضا نماییم زیرا این احتمال وجود دارد که پس از روی کار آمدن دولت اصلی وی مبادرت به انحلال قراردادها نماید"

حرف شما بسیار معقول و درست است. هیچ کشور و سازمانی حاضر به بستن هیچ نوع قراردادی با یک دولت موقت نیست. اما این مساله را نیز تیم آقای پهلوی نمیدانند؟ قطعاً که میدانند. در بخشی از دفترچه به عنوان مفروضات اصلی جهت عملی کردن اهداف آمده "مشروعیت سامانه موقت از طرف کشورها و سازمان های بین المللی". یعنی تیم نگارنده دفترچه به خوبی میدانند که برای پیشبرد اهداف خود کشورهای مقابل باید سامانه موقت را بپذیرند.

اما چطور بپذیرند؟ با قول و وعده؟ خیر.

تنها یک راه برای پذیرش از طرف سایرین وجود دارد و آن این است که قراردادهایی که بر اساس سیاست های اصلی نهادهای وابسته به آقای پهلوی بسته شده اند بعد از انحلال این نهادها نیز همچنان دارای اعتبار باشند. یعنی سیاست های اصلی تغییر نکنند. چطور چنین چیزی ممکن است؟ فقط به یک حالت و آن اینکه سیاست های این نهادها و آقای پهلوی در نظام سیاسی بعدی امتداد یابد.

نکته حائز اهمیت مساله خوب یا بد بودن این سیاست ها نیست. طرفداران آقای پهلوی ممکن است دلیل بیاورند که چه ایراداتی به این سیاست ها وارد است که نباید در نظام سیاسی بعدی امتداد یابد؟ مثلا در جذب سرمایه از کشورهای غربی؟ باید گفت یک بخش قضیه مربوط به تعارض این سیاست ها با سیاست های سایر احزاب است اما نقد اصلی مساله سلطه است. اگر نظام دموکراتی ایجاد شد قرار نیست هیچ شخص و نیرویی با هیچ نیتی بر سایر نیروها تسلط داشته باشد. جامعه از طریق نمایندگان واقعی خود تصمیم خواهد گرفت که چه چیزی برای او خوب است و چه چیزی خیر.

پس دفترچه با خیال راحت اختیاراتی به نهادهای موقت آقای پهلوی میدهد که قطعا قرار است دائمی شوند مانند تعیین سفرا و توافق نامه های نظامی و اقتصادی. جالب است! دولت موقت قرار است چنین کارهایی انجام دهد.

- آخرین نقد ما به مساله نوع سرنگونی از نگاه دفترچه میباشد. در ابتدای دفترچه صفحه ۶ عنوان میشود "در شرایطی که ایران در وضعیت انقلابی است" بعد در صفحه ۹۱ عنوان میشود "فروپاشی قدرت مرکزی در ایران پس از حمله خارجی یا قیام ملی".

این دو جمله حاوی مفاهیم متعارضی است. اگر سطح گفتگو در حد جامعه و فضای مجازی بود میتوانستیم از تداخل مفاهیم و استفاده غلط از آنها بگذریم. اما وقتی قرار است چنین دفترچه ای تبدیل به راهنمای عملی گذار از جمهوری اسلامی و سپس مسیر دوران گذار به دموکراسی باشد دیگر نمیتوان نسبت به مفاهیم بی اعتنا بود.

واژه "انقلاب" و شرایط ایجاد و تکوین آن مشخص است. برای آنکه بتوان حرکتی را انقلابی نامید باید دارای سه مشخصه اصلی باشد: رهبری - سازماندهی - ایدئولوژی. لذا یک نظام سیاسی میتواند به طروق مختلف دچار فروپاشی شود اما اگر حاوی سه مشخصه بالا نباشد نمیتوان ادعا کرد که در یک حرکت انقلابی سقوط کرده است.

با توجه به نوع نظام سیاسی جمهوری اسلامی و شرایط اجتماعی ایران باید گفت که جمهوری اسلامی هرگز توسط یک انقلاب سرنگون نخواهد شد (یا بهتر است بگوییم احتمال آن بسیار پایین است). جمهوری اسلامی اجازه شکل گیری هیچگونه نیروی مخالف سازماندهی شده ای را در داخل ایران نمیدهد و در نتیجه سه گانه های بالا نیز محیا نخواهند شد. این حقیقت تلخ نشسته بر چهره های اپوزیسیونی است که تلاش میکنند در خارج از ایران حرکتی انقلابی را ترتیب دهند و هرگز حتی به شرایط اولیه آن نزدیک هم نشدند.

تمام اعتراضاتی که در سالهای اخیر اتفاق افتاده است از سال ۸۸ تا کنون همگی در دسته بندی خیزش قرار میگیرند. اعتراضات پس از خیزش تبدیل به جنبش میشوند و سپس شکل انقلابی میگیرند. جمهوری اسلامی با هوشمندی اجازه دگردیسی به اعتراضات را از خیزش به جنبش نداده است.

این مساله ای است که آقای پهلوی و اطرافیان او به خوبی میدانند و به همین دلیل است که وی هرگز حاضر به حضور فیزیکی در ایران نمیشود. در دفترچه نیز به صراحت عنوان میشود چشم امید آقای پهلوی به حمله خارجی و یا قیام ملی است. هیچکدام از این دو انقلاب محسوب نمیشوند. قیام ملی که بر اثر خشم همگانی و بطور ناگهانی اتفاق میافتد و میتواند به سرعت نظام سیاسی را متلاشی کند هرگز یک انقلاب نیست.

اما آقای پهلوی برای آنکه بتواند مشروعیتی میان مردم و قدرت های خارجی برای خود داشته باشد نیاز دارد که سقوط بر اثر حمله خارجی یا قیام ملی را نوعی انقلاب قلمداد کرده و خود را نیز رهبر انقلابی بنامد. اما میدانیم که چنین نیست. در صورت سقوط جمهوری اسلامی توسط حمله نظامی یا قیام ملی و تسلط بر کشور توسط آقای پهلوی و نهادها و طرفداران داخلی و خارجی آن، این یک حرکت ملی و انقلابی نخواهد بود بلکه نوعی تسخیر است. زیرا هیچ اجماع ملی برای مشروعیت رهبری آقای پهلوی وجود نداشته است.

همین مساله آغازگر مصائب دیگری خواهد بود که دامنگیر ایران میشود. اصولا تنها روش نسبتا مطمئن برای گذار از یک نظامی استبدادی به یک نظام دموکراتیک "انقلاب" است. تازه این راه نیز کاملا امن نیست و احتمال شکست آن بالاست. باقی راه ها (به جز نوعی از اصلاحات) تماما همگی پرخطر میباشند. سقوط یک نظام چه توسط حمله خارجی یا قیام ملی یا کودتا یا ... میتواند کشور را به سمت یک هرج و مرج بزرگتر بکشاند. حال اگر این امر با فرصت طلبی نیروهای مخالف مانند آقای پهلوی و یا مریم رجوی و ... همراه باشد نتیجه آنچنان دور از ذهن نیست.

این مهمترین نقدهایی بود که به کلیت این دفترچه میتوان وارد نمود. در ادامه به بررسی بخش های مختلف آن خواهیم پرداخت.

## 2- نقدها و نقاط ضعف موضوعی:

- بخش سوم: تحلیل راهبردهای بخشی (Sectoral Strategy Analysis):  
تحلیل راهبردهای پیشنهادی برای بخش های کلیدی، نقاط قوت و ضعف مشخصی را در هر حوزه آشکار می‌سازد. در برخی موارد، تضادهای داخلی یا دست‌کم گرفتن پیچیدگی های اجرایی، تحقق اهداف را با چالش مواجه می‌کند.

- بازسازی ساختار نظامی و امنیتی: تنش میان ادغام و انحلال  
طرح بازسازی ساختار نظامی و امنیتی به درستی بر اصل "جذب حداکثری" و "پرهیز از پاک‌سازی گسترده" تأکید می‌کند و از تجربه منفی "بعث‌زدایی" در عراق درس می‌گیرد. این رویکرد برای جلوگیری از ایجاد خلاء امنیتی و شورش نیروهای سابق، حیاتی است. با این حال، در بخش دیگری، طرح خواستار "انحلال کامل" سپاه پاسداران، بسیج و نیروی قدس و "تصرف مسالمت‌آمیز" مراکز آنها در سه ماه نخست گذار شده است.

در اینجا یک تضاد استراتژیک بنیادین میان سیاست اعلامی "ادغام" و هدف عملیاتی "انحلال فوری" نهادهای قدرتمند و ریشه داری مانند سپاه پاسداران وجود دارد. این تضاد می‌تواند منجر به سردرگمی در فرماندهی و تحریک مقاومت خشونت‌آمیز شود. سپاه پاسداران صرفاً یک نیروی نظامی نیست؛ بلکه یک امپراتوری اقتصادی، اطلاعاتی و ایدئولوژیک با صدها هزار عضو مسلح و وفادار است. اعلام "انحلال کامل" این نهاد در روزهای اول، به معنای اعلام جنگ با تمام اعضای

آن است و انگیزه آنها را برای تسلیم و همکاری از بین می‌برد. این رویکرد دقیقاً برخلاف سیاست "جذب حداکثری" است.

یک گذار موفق‌تر نیازمند یک رویکرد پیچیده‌تر مبتنی بر فرآیند "خلع سلاح، و بازادغام" (DDR) است. این فرآیند شامل ارائه تضمین‌های امنیتی و معیشتی به اعضای رده‌پایین (که مرتکب جنایات سنگین نشده‌اند) در ازای خلع سلاح و اعلام وفاداری به دولت جدید است، در حالی که فرماندهان و عاملان اصلی جنایت تحت پیگرد قانونی قرار می‌گیرند. انحلال باید یک "فرآیند" باشد، نه یک "رویداد". این فرآیند با قطع شریان‌های مالی و انحلال ساختار فرماندهی آغاز می‌شود و با بازآموزی و جذب نیروهای فنی و غیرایدئولوژیک در ارتش ملی ادامه می‌یابد. رویکرد فعلی سند، ریسک تبدیل بخش‌های قابل توجهی از سپاه به یک نیروی شورشی قدرتمند را افزایش می‌دهد و کشور را به سمت بی‌ثباتی بیشتر و حتی یک جنگ داخلی سوق می‌دهد.

- دیپلماسی و سیاست خارجی: سرعت سرسام‌آور و ریسک‌های ژئوپلیتیکی نقشه راه سیاست خارجی بسیار جسورانه و سریع طراحی شده است: به رسمیت شناختن اسرائیل، درخواست تعلیق تحریم‌ها و آغاز مذاکره رسمی با ایالات متحده، همگی در هفته اول پس از فروپاشی.

این چرخش ۱۸۰ درجه‌ای و فوری در سیاست خارجی، هرچند برای کسب حمایت غرب و رفع

تحریم ها ضروری به نظر می‌رسد، اما می‌تواند بدون ایجاد اجماع داخلی و مدیریت دقیق روابط با قدرت های منطقه ای و شرقی، منجر به بی‌ثباتی داخلی و انزوای ژئوپلیتیکی جدیدی شود. به رسمیت شناختن اسرائیل یک موضوع بسیار حساس در داخل ایران و در کل منطقه خاورمیانه است. اعلام آن در "هفته اول" بدون یک گفتگوی ملی و آماده‌سازی افکار عمومی، می‌تواند بهانه ای قدرتمند برای عناصر تندرو و وفاداران به رژیم سابق جهت بسیج نیرو علیه دولت انتقالی باشد.

علاوه بر این، چنین چرخش سریعی به سمت غرب، واکنش قدرت هایی مانند روسیه و چین را که در سند به عنوان شرکای "متوازن" نگریسته شده اند<sup>۱</sup>، برمی‌انگیزد. این کشورها ممکن است از طریق حمایت از گروههای مخالف یا استفاده از ابزارهایی مانند حق وتو در شورای امنیت سازمان ملل، فرآیند گذار را مختل کنند. دیپلماسی در دوران گذار باید یک فرآیند تدریجی، حساب شده و چندوجهی باشد. اولویت اول باید کسب مشروعیت بین‌المللی گسترده (شامل شرق و غرب) و تضمین تمامیت ارضی کشور باشد. اقدامات جسورانه و بنیادین مانند عادی‌سازی روابط با اسرائیل می‌تواند پس از تثبیت داخلی و با پشتوانه مردمی قوی‌تر به اجرا درآید تا ریسک های آن به حداقل برسد.

#### • اصلاحات آموزشی و فرهنگی: چالش های پیاده‌سازی در مقیاس بزرگ

طرح اصلاحات آموزشی به درستی بر ایدئولوژی‌زدایی از نظام آموزشی، حذف تفکیک جنسیتی، اختیاری کردن حجاب و ترویج تفکر انتقادی تأکید دارد و از تجارب موفق آلمان و ژاپن پس از جنگ جهانی دوم الهام می‌گیرد.<sup>۱</sup> این اهداف کاملاً در راستای ساختن یک جامعه دموکراتیک و مدرن قرار دارند.

با این حال، به نظر می‌رسد طرح، چالش‌های عظیم لجستیکی، فرهنگی و انسانی مرتبط با تغییر یک نظام آموزشی سراسری را که برای بیش از چهار دهه بر پایه‌های ایدئولوژیک بنا شده، دست‌کم گرفته است. ایران صدها هزار معلم دارد که در سیستم فعلی آموزش دیده و فعالیت کرده‌اند. "بازآموزی" این تعداد عظیم در یک دوره کوتاه (مرحله اضطراری) از نظر عملی غیرممکن است. مقاومت فعال یا منفعل از سوی بخش قابل توجهی از کادر آموزشی یک ریسک جدی است که باید برای آن برنامه ریزی شود.

از سوی دیگر، مقاومت فرهنگی نیز یک چالش مهم است. حذف فوری تفکیک جنسیتی<sup>۱</sup> ممکن است در شهرهای بزرگ با استقبال روبرو شود، اما در مناطق سنتی‌تر و روستایی می‌تواند با مقاومت خانواده‌ها مواجه شده و حتی به کاهش نرخ ثبت‌نام دختران منجر شود (یک نتیجه ناخواسته که دقیقاً متضاد با اهداف طرح است). همچنین، جایگزینی تمام کتب درسی ایدئولوژیک با محتوای جدید، سکولار و مبتنی بر تفکر انتقادی، یک پروژه ملی عظیم است که به سالها زمان، تحقیق و مشارکت متخصصان نیاز دارد، نه چند ماه. در این میان، مدارس با خلاء محتوایی مواجه خواهند شد. بنابراین، اصلاحات آموزشی باید یک فرآیند تدریجی و اولویت‌بندی شده باشد. در مرحله اضطراری، تمرکز باید بر حذف آشکارترین نمادهای ایدئولوژیک (مانند مراسم اجباری، دروس خاص) و آغاز یک گفتگوی ملی در مورد فلسفه آموزش آینده باشد، در حالی که اصلاحات ساختاری و محتوایی در مراحل بعدی و با مشارکت گسترده متخصصان و جامعه مدنی انجام شود.

- تثبیت اقتصادی و بازیابی دارایی‌ها: خطر ابرتورم و چالش‌های اجرایی

طرح اقتصادی سند، با تمرکز بر ثبات کلان، کنترل نهادهای پولی، استقلال بانک مرکزی و کنترل سرمایه، چارچوب صحیحی را ارائه می‌دهد. همچنین، طرح بازیابی دارایی‌ها بسیار دقیق و مرحله بندی شده است.<sup>۱</sup>

با این وجود، طرح اقتصادی، ریسک فوری فروپاشی معیشت عمومی ناشی از حذف احتمالی یارانه های پنهان و آشکار و خطر وقوع ابرتورم در هفته های نخست را به اندازه کافی مورد توجه قرار نداده است. اقتصاد ایران به شدت به یارانه های انرژی و کالاهای اساسی وابسته است. هرگونه اختلال در این سیستم در روزهای نخست می‌تواند به یک بحران انسانی و شورش های گسترده منجر شود. طرح باید یک "برنامه بقای اقتصادی" برای هفته های اول داشته باشد که بر توزیع کالاهای حیاتی (نان، سوخت، دارو) متمرکز باشد. فروپاشی اقتدار دولت و عدم اطمینان سیاسی می‌تواند منجر به سقوط شدید ارزش پول ملی و ابرتورم شود. اقدامات پیشنهادی (مانند استقلال بانک مرکزی) ماهیتی میان‌مدت دارند؛ طرح نیازمند اقدامات فوری مانند تزریق ارز (در صورت دسترسی سریع به دارایی‌های مسدود شده) یا حتی کنترل موقت قیمت ها برای کالاهای حیاتی است تا از وحشت عمومی جلوگیری شود.

موفقیت طرح بازیابی دارایی‌ها نیز به شدت به همکاری سریع بین‌المللی و عدم تخریب سوابق مالی توسط عوامل رژیم سابق وابسته است.<sup>۱</sup> هرگونه تأخیر در این دو زمینه، دسترسی دولت انتقالی به منابع مالی حیاتی را به تعویق می‌اندازد و توانایی آن را برای مدیریت بحران اقتصادی

تضعیف می‌کند. بنابراین، بدون یک برنامه مشخص برای مدیریت معیشت روزمره مردم در هفته‌های اول، دولت انتقالی ممکن است حمایت عمومی را به سرعت از دست بدهد و با ناآرامی‌های اجتماعی گسترده روبرو شود که کل پروژه گذار را تهدید می‌کند.

- خلاصه یافته‌های کلیدی

سند "مرحله اضطراری" یک نقشه راه جامع، دقیق و مبتنی بر تفکر استراتژیک است. نقاط قوت آن شامل پوشش همه جانبه حوزه‌های حکمرانی، رویکرد مرحله‌ای منطقی، و درس‌آموزی از تجارب تاریخی (مانند پرهیز از پاک‌سازی گسترده در عراق) است. با این حال، نقاط ضعف اصلی آن عبارتند از: اتکای بیش از حد به یک سناریوی بهینه و خوش بینانه، جداول زمانی فشرده و غیرواقعی برای فرایندهای سیاسی، یک مدل سیاسی با تمرکز بیش از حد قدرت که ریسک مشروعیت را به همراه دارد، و وجود تضادهای داخلی در برخی راهبردها (به ویژه در حوزه نظامی).

- پیشنهادات راهبردی برای تقویت سند

برای رفع این کاستی‌ها و افزایش کارآمدی و واقع‌گرایی طرح، چهار پیشنهاد راهبردی ارائه

می‌شود:

✓ تدوین "ماتریکس ریسک و سناریوهای جایگزین":

➤ پیشنهاد: افزودن یک فصل کامل به تحلیل سناریوهای مختلف گذار، فراتر از

سناریوی بهینه فعلی. این سناریوها باید شامل موارد زیر باشند:

- ❖ سناریوی الف (بهینه): گذار سریع و مسالمت‌آمیز (سناریوی فعلی سند).
- ❖ سناریوی ب (محتمل): فروپاشی همراه با مقاومت مسلحانه محدود از سوی وفاداران رژیم و خرابکاری در زیرساخت‌های کلیدی.
- ❖ سناریوی ج (بحرانی): فروپاشی منجر به خلاء قدرت، ظهور گروه‌های مسلح متعدد و درگیری‌های داخلی گسترده.
- برای هر یک از این سناریوها، باید طرح‌های اقتضایی (Plans Contingency) مشخصی تدوین شود. این امر انعطاف‌پذیری و آمادگی دولت انتقالی را در برابر رویدادهای غیرمنتظره به شدت افزایش می‌دهد.
- ✓ تقویت مشروعیت و مشارکت‌پذیری سیاسی:
- پیشنهاد: بازنگری در ساختار "نهاد خیزش ملی". به جای یک نهاد کاملاً انتصابی و محرمانه، می‌توان یک "شورای ملی انتقالی" را در نظر گرفت که در هفته‌های نخست پس از فروپاشی، از طریق یک فرآیند مشورتی فراگیر با نخبگان سیاسی، مدنی، قومی، تخصصی و نمایندگان جنبش‌های اجتماعی تشکیل شود. این امر مشروعیت نهاد قانون‌گذار انتقالی را به طور قابل توجهی افزایش داده و پایگاه اجتماعی دولت موقت را گسترده‌تر می‌کند. تجربه گذارهای موفق در لهستان و آفریقای جنوبی در این زمینه راهشگاست.<sup>۱۱</sup>
- ✓ انعطاف‌پذیر کردن جدول زمانی سیاسی:
- پیشنهاد: جایگزینی جدول زمانی ثابت و فشرده با یک "نقشه راه مبتنی بر معیار"

(Criteria-Based Roadmap) به عنوان مثال، برگزاری انتخابات یا همه پرسی منوط به تحقق معیارهای مشخصی مانند "ثبات نام حداقل ۷۰٪ از واجدین شرایط رای دهی"، "ایجاد و استقرار کامل یک کمیسیون مستقل انتخابات" و "تضمین امنیت در سراسر کشور" باشد، نه صرفاً پایبندی به یک تاریخ ثابت. این رویکرد، کیفیت و مشروعیت فرآیندهای دموکراتیک را بر سرعت صرف، ارجحیت میدهد.

✓ افزودن "طرح اضطراری ۷ روزه اقتصادی":

➤ پیشنهاد: تدوین یک برنامه عملیاتی دقیق و متمرکز برای هفته های اول پس از فروپاشی که صرفاً بر سه محور حیاتی برای جلوگیری از بحران انسانی و فروپاشی اجتماعی متمرکز باشد:

- ❖ امنیت غذایی: کنترل و تضمین زنجیره تأمین گندم، نان و کالاهای اساسی.
- ❖ توزیع سوخت: تضمین سوخت برای خدمات اضطراری، حمل و نقل عمومی و تولید برق.
- ❖ نقدینگی و خدمات بانکی: باز نگه داشتن بانکها و تضمین دسترسی محدود اما مستمر مردم به پس اندازهایشان برای جلوگیری از وحشت عمومی و فروپاشی اعتماد به سیستم مالی.

- در قسمت کمیته حقیقت یاب اعلام شده است که مدارک یافت شده از سران نظام ج.ا و جنایات آنها برای گنجاندن نظرات و ملاحظات ابتدا به دست رهبر خیز آقای پهلوی رسیده و بعد به اطلاع عموم میرسد.

• استفاده از شعار زن-زندگی-آزادی و مردم-میهن-آبادی برای قانون گذاری:

این شعار وحدت آفرین انقلابی عملکرد خوبی برای حفظ اتحاد میان نیروهای انقلابی دارد اما به نظر نمیتواند مرجع مناسبی برای قانونگذاری باشد. چه کسی تعیین میکند که یک قانون موافق یا مخالف کلمه آزادی در شعار فوق است؟ رهبر؟ نهاد خیزش؟ مثلا مالیات سنگین با آبادی تعارض دارد یا خیر؟ به نظر میرسید آوردن این شعار به دفترچه از طرف تیم آقای پهلوی بیشتر کارکرد تبلیغاتی داشته و در زمان قانونگذاری وقتی قدرت در دست ایشان و نهادهای زیر دست ایشان باشد دیگر کارکردی نداشته باشد.

ما باز هم تکرار میکنیم قصد نیتخوانی نداریم ولی لازم است تیم آقای پهلوی رویه مشخصی برای قانونگذاری موقت در پیش بگیرند (علاوهم آنکه بطور کلی اینکار توسط نهاد موقت تک رهبری مردود است)

در جدول صفحه ۲۲ و ۲۳ نمونه هایی از قوانینی که با شعار بالا لغو خواهند شد آمده است. به عنوان مثال لغو ممنوعیت فروش و مصرف الکل و بار و کلاب شبانه! یعنی نهادهای زیر نظر آقای پهلوی میخواهند در یک دوره موقت اقدام به اروپا سازی ایران کنند؟ قطعا نظر ما نیز آزادی موارد فوق است اما در چارچوب عقل و ساختار قانونگذاری مشخص و با توجه به ظرفیت های فرهنگی کشور. چنین قانونی در زمان بحرانی پس از سرنگونی جمهوری اسلامی نتیجه ای جز هرج و مرج و تحریک احساسات عمومی نخواهد داشت.

در ثانی نباید در این دوره دست به وضع یا لغو قوانینی زد که بعدا مجلس ملی توان تجدید نظر دربار آنها را نداشته باشد. بالاتر نیز گفته شد که دولت موقت (رهبری شورایی) برای کنترل اوضاع

میتواند قوانینی را که مانع از تحقق اهداف مشخصی میشود لغو یا وضع کند. قوانینی مانند قانونی کردن بار و کلاب شبانه ارتباطی با اهداف دولت موقت ندارد و به نظر جنبه تبلیغاتی دارد.

- در صفحه ۱۸ دفترچه عنوان میشود "پس از انتخابات مهستان، قوانین دوران پادشاهی میتوانند به عنوان نقطه آغاز مناسبی برای بازگردی و نوسازی نظام حقوقی ایران، متناسب با نیازها و آرمان های نوین ملت عمل کنند"

به نظر نیازی به تکرار نیست که دفترچه و نویسندگان آن از قبل خط مشی حاکمیت را مشخص کرده اند و آن بازگشت به دوران پهلوی است. دفترچه از ابتدا تصمیم خود را گرفته است و شاید مهمترین علتی که نمیتوان با آقای پهلوی و اطرافیان او وارد یک گفتمان ائتلافی شد همین موضوع است.

- در صفحه ۲۰ آمده "برخلاف فرانسه، بریتانیا سنت پادشاهی خود را کنار نگذاشت بلکه به مرور آن را به پادشاهی پارلمانی تبدیل نمود. این تداوم تاریخی در طول قرن ها به قانونگذاری بریتانیایی امکان داد تا مهارت بالائی در پیاده نمودن تغییرات بنیادین حقوقی کسب نماید"

اول آنکه دوباره متن قصد انتقال پیام مشخصی را با ذکر نمونه موفق بریتانیا به مخاطب دارد. "راه حل پادشاهی پارلمانی است". اما این موردی است که بارها نقد آن شد و مووضعی تکراری است. بحث دیگر بر سر صحت جمله است. آیا نظام قانونگذاری بریتانیا به این خاطر قدرتمند است که مانند فرانسه سنت پادشاهی خود را کنار نگذاشت و تبدیل به پادشاهی پارلمانی شد؟

نگاهی به کتاب "گذار به دموکراسی" اثر حسین بشیریه موضوع را روشن تر میکند. در این کتاب

بشیریه به طرح عقاید برینگتن مور پرداخته، عنوان میکند:

در انگلستان میان اشراف و بورژوازی اتحادی علیه دربار پادشاهای شکل گرفته بود که وضعیتی بی‌همتایی را برای این طبقات جهت شکل‌گیری آزادی و دموکراسی محیا نمود. اما در فرانسه بورژوازی نه تنها مستقل نبود بلکه به نوعی پیمانکار دربار محسوب میشد. همچنین "دهقانان" عناصر ضددموکراسی محسوب میشدند. در انگلیستان بخاطر تجاری شدن کشاورزی این قشر تضعیف شد تا راه برای تغییرات بزرگ باز شود. در فرانسه علت بی‌ثباتی دموکراسی بخاطر خلاص نشدن بطور کامل از دهقانان بود. در انگلستان به سبب کشاورزی تجاری دهقانان حذف شدند اما در فرانسه به سبب انقلاب زمینداران متمایل به ماقبل سرمایه داری.

نتیجه آنکه پارلمان‌نیسم قدرتمند بریتانیا ارتباطی به حفظ پادشاهی آن ندارد. بریتانیا زودتر از باقی کشورها وارد این مسیر شد و همچنین اتفاقات بی‌همتای زیادی در این کشور افتاد تا مسیر شکوفایی دموکراسی در این کشور به بهترین شکل ممکن پیموده شود.

• در صفحه ۳۰ بخش آموزشی آمده: "پرداختن به خرابکاری‌های جمهوری اسلامی: برنامه درسی باید درک روشنی از آنچه در پنج دهه گذشته در ایران رخ داده است در اختیار دانش‌آموزان قرار دهد"

اینکار بسیار شایسته و الزامی است اما سوال:

چرا فقط پنج دهه گذشته؟ آیا تاریخ ایران محدود به ۵۰ سال اخیر است؟ مانند درس تاریخ جمهوری اسلامی که محدود به نقد دوره پهلوی میشود! اگر مجلس ملی و احزاب واقعی و نمایندگان حقیق مردم تصمیم گرفتند که در دروس تاریخی باید درباره جنایات دوره پهلوی نیز مطالبی آورده

شود آیا آقای پهلوی و تیم دموکراسی خواه او زیر بار این مساله خواهند رفت؟

مساله ای که در بخش آموزشی قابل توجه است وسعت فعالیت های سامانه موقت در این حوزه است. فعالیت‌های محتوایی، نهادی و ساختاری که همگی زیر نظر شخص آقای پهلوی صورت خواهد پذیرفت و به نظر در دولت های دائمی بعدی نیز استمرار خواهد داشت.

- در صفحه ۴۷ و بخش دیپلماسی عبارت "روابط مستحکم با اسرائیل" قید شده است. بدون شک ما نیز خواستار رابطه منطقی بر اساس منافع ملی با اسرائیل هستیم. اما این به معنی داشتن روابط مستحکم با آن نیست. طیف وسیعی از انواع روابط را میتوان با اسرائیل داشت که قطعا اختیار آن در دست مجلس و دولت ملی است. لذا استفاده از چنین عباراتی صرفا عامل تحریک احساسات خواهد بود در حالیکه دفترچه بطور مداوم عنوان میکند زمینه برای رسیدن به اهداف در اجماع ملی است.

اگر بحث بر سر تضمین های مورد نیاز بین المللی است میتوان صرفا به این مساله اکتفا کرد که نظام سیاسی جدید ایران به دنبال ایجاد تنش و جنگ افروزی نخواهد بود.

- در بخش هایی از لغو تحریم ها در ماهه های ابتدایی و عقد قراردادهایی برای جذب سرمایه صحبت شده است. بسیاری از تحریم های ایران ساختاری هستند و تا زمان رفع این معضلات نمیتوان تحریم ها را مرتفع کرد. لغو تحریم ها در چند ماه اول بعد از سرنگونی جمهوری اسلامی زمانی که کشور هنوز دارای ثبات مشخص و نظام سیاسی خاصی نیست تقریبا غیرممکن میباشد. این درباره جذب سرمایه نیز صدق میکند. سازمان ها و ارگان ها و شرکت های بین المللی بعید

است که در این مدت کوتاه و زیر نظر یک دولت موقت تصمیم به سرازیر کردن سرمایه های خود به ایران بگیرند. این موارد بیشتر جنبه تبلیغاتی دارد تا عملیاتی.

## سخن پایانی:

در لحظه ای که این نقد در حال نگارش است مصاحبه ها و عکس العمل هایی از طرف نویسندگان و طرفداران آقای پهلوی نسبت به دفترچه و نقدهای مربوط به آن در فضای مجازی منتشر شده است. لذا تلاش میشود در اولین فرصت به بررسی این موارد نیز پرداخته شود.

اما به نظر میرسد که دفترچه و تیم NUFDI قرار نیست از مواضع اصلی که از اتفاق اساسی ترین نقدهای ما (در بخش اول) به این مواضع وارد شده است بازگردد. زیرا این مواضع اصلی در واقع ستون و اصول اساسی دفترچه دوران اضطرار و نظام سیاسی بعد از جمهوری اسلامی را شکل میدهد.